چین و دیدگاه طرفداران و منتقدین نظریه مدرن پولی



استیون رتنر
مدیر صندوق دارایی‌های بلومبرگ

«مایکل بلومبرگ» را همه می‌شناسیم، شهردار سابق نیویورک و بنیان‌گذار غول رسانه‌ای و مالی «بلومبرگ». همچنین شاید شرکت «ویلت اَدوایزِرز» مستحضر حضور باشد، مسئول مدیریت دارایی‌های شخصی و خیریه بلومبرگ که مدیر آن کسی نیست جز «استیون رتنر». او ۲۱ بهمن سال ۱۴۰۴ یادداشتی در نیویورک‌تایمز تحت عنوان «تازه از چین برگشتم، ما به این شکل پیروز نخواهیم شد» داشت و خیلی شفاف (و البته بیشتر در چارچوب عملگرایانه) از اقتصاددانان آمریکایی خواست با درس گرفتن از چین، نظریه مدرن پولی را بپذیرند و در پاره‌ای نگاه‌های خود در خصوص کسری بودجه تجدید نظر کنند. در ادامه ابتدا یادداشت «رتنر» آمده و سپس چند خطی در دیدگاه طرفداران و منتقدین نظریه مدرن پولی نوشته شده است.

چند هفته پیش در نیویورک، در ضیافتی که برای بحث درباره تجارت آمریکا برگزار شده بود نشسته بودم که گفتگو به سرعت به چین کشیده شد. کارشناسان دارای سوابق معتبر مواضعی کاملا متضاد اتخاذ کردند: برخی از رویکردهای سخت‌گیرانه و تهاجمی «دونالد ترامپ» حمایت می‌کردند، در حالی که دیگران خواستار رویکردی کم‌تنش‌تر و متعارف‌تر بودند. من متخصص تجارت نیستم، اما سال‌ها در چین سرمایه‌گذاری کرده‌ام و تازه از سفری یک‌هفته‌ای بازگشته بودم. سرانجام با جمع‌وجور کردن شهامت خود پیشنهاد کردم که هیچ‌یک از این رویکردها کارساز نخواهد بود. چین به‌عنوان یک رقیب و نیز یک ابرقدرت حیاتی در تولید صنعتی بیش از حد قدرتمند است که با دیپلماسی یا تغییر تهاجمی سیاست‌ها مهار شود. تنها راه‌حل واقعی این است که ابتدا اقتصاد خود را سامان دهیم و چین را در زمین بازی خودش شکست دهیم.

نیاز به انجام این کار هر روز بیشتر می‌شود، زیرا آشفتگی سال نخست بازگشت آقای ترامپ به قدرت، آمریکا را عقب انداخته است. افزون بر تولید صنعتی، چین برتری آمریکا را در مجموعه‌ای از بخش‌های با رشد سریع از جمله هوش مصنوعی و توسعه داروهای مدرن صنعتی تهدید می‌کند. در حالی که ترامپ کوشیده هزینه‌های ما را در کارکردهای مهم دولتی مانند پژوهش پایه کاهش دهد، چین آنها را به اولویت‌های ملی تبدیل کرده است. پیشرفت چین در حوزه هوش مصنوعی خیره‌کننده بوده است. هرچند هنوز از آمریکا در زمینه تراشه‌های نیمه‌رسانای پیشرفته عقب‌تر است، اما چین به مقدار فراوانی از عنصر کلیدی دیگری برای موفقیت در هوش مصنوعی برخوردار است و آن انرژی است. ظرفیت تولید برق چین بیش از دو برابر آمریکا است و برخی مراکز داده آن تنها

نصف هزینه مراکز داده ما برق پرداخت می‌کنند. این موضوع به آن کمک کرده محصولاتی مانند «مانوس» (*) را با سرعتی استثنایی توسعه دهد. این عامل هوش مصنوعی با عملکردی هم‌تراز با چت‌جی‌پی‌تی اندکی پس از سفر من به بهای بیش از ۲ میلیارد دلار به شرکت متا فروخته شد.

سرمایه انسانی یکی از عناصر کلیدی موفقیت چین است. من با کارآفرینان جوان بی‌شماری دیدار کردم که انرژی و هوش آنان دست‌کم هم‌سطح همتایان آن‌ها در سیلیکون‌ولی بود، از جمله یک میلیاردر که هنوز در دفتر کارش می‌خوابد. با وجود تمام لاف‌های تعرفه‌ای آقای ترامپ، ما در این جنگ تجاری پیروز نیستیم. این غول آسیایی همچنان بزرگ‌ترین صادرکننده جهان باقی مانده و مازاد تجاری آن سال گذشته به رکورد ۱.۲ تریلیون دلار رسید. این افزایش کلی نشان می‌دهد بسیاری از کالاهای چینی پیش از رسیدن به سواحل آمریکا صرفا از کشورهای واسطه عبور می‌کنند. با تعرفه یا بدون تعرفه، همه به کالاهای چینی نیاز دارند. به خودروها توجه کنید. در طول سفرم از شیائومی (تولیدکننده تلفن هوشمند و تجهیزات الکترونیکی که تنها پنج سال پیش ورود خود به صنعت خودروهای برقی را اعلام کرد) بازدید کردم. در مجموعه‌ای عظیم که تقریبا عاری از انسان بود، موجودات مکانیکی عظیم‌الجثه‌ای شبیه دایناسورهای رباتیک، صفحات آلومینیومی را به راحتی در جای خود قرار می‌دادند، در حالی که خودروها در خط تولید حرکت می‌کردند. در لابی، یک خودروی اسپرت زردرنگ قرار داشت که به راحتی می‌شد آن را با یک پورشه اشتباه گرفت.

از یک شرکت رباتیک نیز دیدن کردم که در آن اشیایی شبیه اسباب‌بازی‌های پلاستیکی کودکان روی زمین حرکت می‌کردند و پیشرفت شرکت در ساخت انسان‌نماهایی را نشان می‌دادند که می‌توانند در برخی وظایف جایگزین انسان شوند. (در سال ۲۰۲۴، چین تقریبا ۹ برابر آمریکا ربات صنعتی نصب کرده است). پس از یک بازدید، تابستان گذشته مدیرعامل فورد، «جیم فارلی»، فناوری داخل خودروهای چین را «بسیار برتر» از مدل‌های آمریکایی توصیف کرد و پیشرفت چینی‌ها را «بزرگ‌ترین درس تواضعی که تاکنون دیده‌ام» نامید. تصادفی یا نه، فورد اخیرا تولید وانت برقی اف.۱۵۰ خود را متوقف کرد و ۱۹.۵ میلیارد دلار کاهش ارزش در پروژه خودروهای برقی خود ثبت کرده است.

سپس توسعه دارو مطرح است. تنها چند سال پیش چین هنوز لایسنس بسیاری از داروهای خود را از شرکت‌های خارجی می‌گرفت اما اکنون در خصوص تعداد داروهای بیشتری خود به کشورهای دیگر لایسنس می‌دهد تا آنکه از آنها دریافت کند و در تعداد کارآزمایی‌های بالینی از آمریکا پیشی گرفته است. البته چین همچنان با چالش‌هایی روبه‌رو است. پیامدهای حباب در حال تخلیه بازار املاک همچنان ادامه دارد. تا حدی در نتیجه همین امر، مصرف‌کنندگان هنوز تمایل زیادی به خرج کردن ندارند. با کند شدن رشد، بیکاری جوانان به حدود ۲۰ درصد رسیده (و تنها اندکی کاهش یافته است). سرمایه‌گذاری کاهش یافته است.

این وضعیت به معنای وجود دو اقتصاد در چین است: یک اقتصاد داخلی کند و یک غول مسلط بر تولید جهانی که هم‌زمان در حوزه‌های فناوری‌محور و با رشد سریع که مدت‌ها تحت رهبری آمریکا بودند پیشرفت‌های خارق‌العاده‌ای به دست می‌آورد. چین بخشی از این موفقیت را از طریق مدل «سرمایه‌داری هدایت‌شده توسط دولت» به دست آورده است. هنگامی که دولت دریافت در رقابت هوش مصنوعی عقب افتاده، به خوبی این فهم را در نظام تصمیم‌سازی چین روشن کرد که جبران این فاصله یک اولویت ملی است و آن را با تامین مالی، تسهیل مقررات و توسعه گسترده ظرفیت تولید برق پشتیبانی کرد. اکنون نتایج آن قابل مشاهده است. رقابت با چین حتی در بهترین شرایط نیز دشوار خواهد بود. ما حتما باید در سیاست صنعتی خود بازنگری کنیم؛ منظورم از سیاست صنعتی شیوه‌ای است که در آمریکا منابع دولتی را برای حمایت از صنایع راهبردی به کار می‌گیریم که نسخه آمریکایی «سرمایه‌داری هدایت‌شده دولتی» محسوب می‌شود. متأسفانه سیاست‌های نامنسجم دولت ترامپ مجموعه‌ای واقعا نامطلوب از شرایط ایجاد کرده است.

برای شروع، باید کاهش‌هایی را که آقای ترامپ در سرمایه‌گذاری‌های علمی و حوزه‌های دیگر اعمال کرده معکوس کنیم و گرچه من نسبت به توانایی دولت دموکراتیک برای انتخاب برندگان بسیار تردید دارم، اما دیگر باید تجمل نظری را کنار بگذاریم که واشنگتن (دولت) را در حاشیه نگه داریم و به ویژه باید بر صنایع آینده که بسیاری از آنها فناوری‌محور هستند تمرکز کنیم و تأکید آقای ترامپ بر تولید سنتی فلزکاری را کاهش دهیم. برای مثال، به لطف قانون تراشه (چیپس) که در دوران ریاست‌جمهوری «جو بایدن» تصویب شد، کارخانه‌های عظیم نیمه‌رسانا در آریزونا و نقاط دیگر در حال ساخت هستند.

سکان‌داری مجدد دولت باید فراتر از منطق هزینه‌کردی برود. کمبود مواد معدنی حیاتی نه به دلیل کمیابی آنها، بلکه به سبب دشواری اخذ مجوز برای معادن و تأسیسات فرآوری جدید است. قطعا می‌توان راهی یافت تا توان استخراجی خود را بدون خدشه‌دار کردن استانداردهای منطقی زیست‌محیطی توسعه دهیم. آنچه آقای ترامپ و البته همه باید بیاموزیم این است که ما با اعمال تعرفه‌ها یا تلاش برای مذاکره توافق‌های تجاری که چین احتمالا آنها را نقض خواهد کرد، چین را شکست نخواهیم داد. نکته مهم آنکه سیاست صنعتی صحیح به معنای خرید سهم شرکت‌ها یا مطالبه حق امتیاز از آن‌ها، آن‌گونه که دولت ترامپ انجام داده، نیست. پیشی گرفتن از چین باید از داخل آمریکا آغاز شود؛ با سامان دادن به اقتصاد خودمان، چالشی که باید آقای ترامپ را نیز به بازاندیشی در دامنه وسیعی از سیاست‌هایش وادارد.

دیدگاه طرفداران نظریه مدرن پولی

آنچه «رتنر» آورده، به نوعی برگردان دیدگاه طرفداران نظریه مدرن پولی در خصوص نقش پول و کسری بودجه است. این گروه معتقدند هر کشوری که می‌خواهد از چین یاد بگیرد، باید اول بر ترس خود از کسری بودجه چیره شود. معجزه توسعه صنعتی چین یک داستان خیلی پیچیده نیست، یک اصل ساده دارد که شاید حسابدارها بهتر از اقتصاددانان درک کنند. دولت پول خرج می‌کند، منابع را کنترل می‌کند و بخش خصوصی رشد می‌کند. این از اصول اول مالیه عمومی است که کسری بودجه دولت در واقع همان مازاد بخش خصوصی است و زمانی که دولت هزینه می‌کند (حتی با کسری بودجه)، در واقع دارایی‌های مالی را به بخش خصوصی تزریق می‌کند. روشن‌تر، اگر دولت بخواهد کسری بودجه خود را صفر کند، در واقع پس‌انداز مردم را صفر کرده است.

رشد چین نتیجه کنترل دولتی بر نظام مالی و منابع واقعی بوده، نه بازار آزاد و این کنترل بر نظام مالی از سه دالان بانک‌های بزرگ دولتی، هدایت اعتبار و حاکمیت پولی اعمال می‌شود.۱- در چین برخلاف اکثر کشورهای غربی، این بانک‌ها خصوصی نیستند که تصمیم می‌گیرند به چه کسی وام بدهند و دولت فرمان نظام پولی را در دست دارد. دولت هم بانک‌های توسعه‌ای دولتی با رسالت صرف تامین مالی پروژه‌های دولتی را در اختیار دارد هم بر درصد سهم اعتبارات بانک‌های خصوصی به فعالیت‌های غیرتولیدی سقف میگذارد. ۲- در زمینه هدایت اعتبار دولت می‌تواند به بانک‌ها دستور دهد که نرخ بهره را برای صنایع راهبردی پایین نگه دارند یا در زمان بحران، شیر فلکه پول را باز کنند تا اقتصاد نخوابد علاوه بر این دولت چین اجازه نمی‌دهد پولی که در داخل خلق شده، به راحتی از کشور خارج شود و در دیگر کشورها سرمایه‌گذاری شود. پول باید در داخل بچرخد. ۳- دولت چین همچنین حاکمیت پولی دارد، یعنی می‌تواند با یک دستور به بانک مرکزی، اعتبار و نقدینگی لازم را در حساب‌های بانکی ایجاد کند.

دولت چین متوجه شده است که پول فقط ابزاری است برای به حرکت درآوردن منابع و اگر به اندازه کافی سیمان، فولاد، مهندس و کارگر وجود داشته باشد، می‌توان در کشور هر پروژه‌ای را اجرا کرد. چین تابوی اقتصاددانان جریان اصلی است، چون اگر بپذیرند دولت می‌تواند پول خلق کند، دیگر نمی‌توان مردم را با جملاتی مثل بودجه نداریم یا باید ریاضت اقتصادی بکشیم قانع کرد. واضح است که همواره خطر تورم وجود دارد و اگر دولت بیش از حد پول چاپ کند در حالی که کالا و خدمات کافی در جامعه نباشد، قیمت‌ها بالا می‌رود اما هنر سیاست‌گذار چینی در این بوده که پول چاپ شده را مستقیماً به سمت تولید و زیرساخت برده و این کار باعث شده که همزمان با افزایش پول، کالا و خدمات هم زیاد شود و اقتصاد رشد کند بدون اینکه تورم افسارگسیخته ایجاد شود.

نظریه مدرن پولی می‌گوید تا زمانی که سرعت رشد تولید کالا و خدمات با سرعت خلق پول هماهنگ باشد، تورم بزرگی رخ نمی‌دهد. تورم زمانی رخ می‌دهد که تقاضا برای کالا و خدمات از ظرفیت واقعی تولید فراتر برود. اگر شما پول خلق کنید و آن را صرف ساخت کارخانه، آموزش کارگر و بهبود تکنولوژی کنید در واقع دارید ظرفیت تولید را بالا می‌برید و تا زمانی که این پول جدید باعث تولید کالاها و خدمات جدید شود، تورم ایجاد نمی‌شود؛ چون پولِ اضافه، توسط کالایِ اضافه «جذب» می‌شود. پول یک منبع عمومی در دست دولت است تا منابع واقعی (کارگر و مصالح) را برای اهداف عمومی بسیج کند. چین در عمل این نظریه را به کار گرفته، در حالی که غرب هنوز درگیر ایدئولوژی «بودجه متوازن» و ترس از کسری بودجه است.

دیدگاه منتقدین نظریه مدرن پولی

اگر بخواهیم جانب انصاف را رعایت کنیم باید بگوییم این دیدگاه طرفداران نظریه مدرن پولی به کسری بودجه مخالفین خیلی جدی هم دارد. افرادی مثل «لری سامرز» (نیوکینزی)،

«پل کروگمن» (کینزی)، «کنت روگوف» (نئوکلاسیک)، «توماس پالی» (پساکینزی) و «رابرت مرفی» (اتریشی) که گرچه از مکاتب مختلف اقتصادی هستند، اما همگی بر ساده‌انگاری این نظریه تاکید دارند. سامرز نظریه مدرن پولی را «اقتصاد جادوگران» می‌نامد، گرچه به شکلی از کسری بودجه در شرایط بحران مالی دفاع می‌کند. کروگمن می‌گوید آن‌ها اساسا اقتصاد کلان را بد فهمیده‌اند و جریان علی میان نرخ بهره، بدهی دولت و تورم را اشتباه گرفته‌اند و فراموش کرده‌اند که مخارج دولتی نرخ بهره را بالا می‌برد و اثرتزاحمی، سرمایه‌گذاری خصوصی را کم می‌کند. روگوف که کلا نظریه مدرن پولی را «چرند» خوانده و می‌گوید تنها در دنیایی جواب می‌دهد که نرخ بهره نزدیک صفر باشد. پالی معتقد است این نظریه پیچیدگی‌های بازارهای مالی و اعتماد سرمایه‌گذاران به پول ملی را نادیده می‌گیرد و نهایتا مورفی چنین سیاستی را عامل ایجاد «حباب‌های اقتصادی» و تخصیص غلط منابع می‌داند، که البته نشانه‌هایی از آن را امروز در بازار املاک چین می‌بینیم. در شرح موفقیت این سیاست در چین به‌طور خلاصه آنها معتقدند مدل چین یک استثنا است که به دلیل ساختار سیاسی خاص (کنترل مطلق دولت) و شرایط تاریخی (نیروی کار ارزان و فراوان) جواب داده است. آن‌ها معتقدند نسخه پیچیدن نظریه مدرن پولی در این زمینه برای بقیه کشورها مثل این است که به کسی بگویید هر چقدر می‌خواهی غذا بخور، چون بعداً ورزش می‌کنی و لاغر می‌شوی اما مشکل اینجاست که اکثر دولت‌ها فقط بخش خوردن را انجام می‌دهند و هیچ‌وقت به بخش ورزش نمی‌رسند.

در انتها، شاید بتوان این اصل کلی را مطرح کرد که اگر دولت به خوبی و با دقت لوله‌گذاری کند یا به قول منتقدین به خوبی ورزش بکند، کسری بودجه مشکل بزرگی نیست. در یک کلام، اگر اراده و نظم چینی باشد، سیاست بدی نیست.

پانویس

* «مانوس» یکی از معروف‌ترین و بحث‌برانگیزترین ایجنت‌های هوش مصنوعی است که در سال ۲۰۲۵ توجه زیادی جلب کرد. برخلاف دیگر ایجنت‌ها، مانوس کار را از صفر تا صد انجام می‌دهد، بدون اینکه هر لحظه از شما بپرسد حالا چیکار کنم؟. یعنی به جای شما در خصوص موضوع فکر می‌کند، برنامه‌ریزی می‌کند و خودش اجرا می‌کند و نتیجه نهایی را تحویل می‌دهد. شما دستور را می‌دهید، می‌خوابید، صبح نتیجه آماده است. شرکت «متا» مانوس را در اواخر سال ۲۰۲۵ خرید و الان متعلق به این شرکت است.

منبع

- نیویورک‌تایمز - ۲۱ بهمن ۱۴۰۴